



مصطفى الشرفى

١. تخرج في المستوى الرابع بحوزة قم العلمية، طالب بكالوريوس في علم النفس،
مؤسسة الإمام الخميني (رحمه الله)، قم

نوع المقال:
دراسة بحثية



مواعيد المادة:

تاريخ الاستلام: ٢٠٢٤/١٠/١٩
تاريخ المراجعة: ٢٠٢٤/١٠/٢٤
تاريخ القبول: ٢٠٢٤/١١/٢٣
تاريخ النشر: ٢٠٢٤/٠١/١٤

خلاصة

يعد الخلط بين الأمور الحقيقية والمسائل الائتمانية من أهم المسائل وأكثرها تحدياً في مجال أصول الفقه، مما له تأثير مباشر على عملية استنباط الأحكام الشرعية. فالأمور الحقيقية تشير إلى حقائق موجودة بشكل مستقل عن العقل البشرى، أما الأمور الائتمانية فهي مبنية على عقود عقلية واجتماعية وتتشكل بناء على احتياجات الإنسان. لقد تمت مناقشة هاتين الفئتين من المفاهيم دائماً في المناقشات الأساسية، وقد أدى افتقارهما إلى الفصل الدقيق في بعض الحالات إلى تعقيد وعموض الحجج الأساسية. وباعتباره أحد أهم مصادر أصول الفقه، فإن كتاب *كفاية الأصول*، وهو العمل المتميز للأخوند الخراساني، يحتوى على أمثلة عديدة على هذا الالتباس. يتناول هذا المقال حالات الخلط بين الأمور الحقيقية والائتمانية في هذا الكتاب بأسلوب تحليلي نقدي. وتظهر نتائج البحث أن المختار الخراساني في بعض المواقف، لعدم وجود بيان دقيق للحدود بين هذه المفاهيم، قد حصل فيه غموض يؤثر في عملية استنباط الأحكام. وأخيراً يقدم المقال مقترحات لتحسين الأسس النظرية للمبادئ الفقهية في مجال الفصل بين هذه المفاهيم.



الكلمة الرئيسية:

الواقع،
امور الاعتبارى،
اختلاط المفاهيم،
أصول الفقه،
الأخوند الخراساني،
كفاية الأصول.



نوع مقاله:

پژوهشی

مصطفی شرفی^۱

۱. طلبه سطح ۴ حوزه علمیه قم، دانشجوی مقطع کارشناسی در رشته روانشناسی،
موسسه امام خمینی رحمته‌الله علیه، قم



تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۸/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۰۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۲۵



کلیدواژه:

امور واقعی،
امور اعتباری،
خلط مفاهیم،
اصول فقه،
آخوند خراسانی،
کفایه الاصول

چکیده

خلط میان امور واقعی و امور اعتباری یکی از مسائل مهم و چالش‌برانگیز در حوزه اصول فقه است که تأثیر مستقیمی بر فرآیند استنباط احکام شرعی دارد. امور واقعی به حقایقی که مستقل از ذهن انسان وجود دارند اشاره دارند، درحالی‌که بعضی از امور اعتباری مبتنی بر قراردادهای ذهنی و اجتماعی بوده و بر اساس نیازهای بشری شکل می‌گیرند. این دو دسته مفاهیم در مباحث اصولی همواره مورد بحث بوده‌اند و عدم تفکیک دقیق آن‌ها در برخی موارد موجب پیچیدگی و ابهام در استدلال‌های اصولی شده است. کتاب *کفایه الاصول* اثر برجسته آخوند خراسانی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع اصول فقه، نمونه‌های متعددی از این خلط را دربر دارد. این مقاله با روش تحلیلی-انتقادی به بررسی موارد خلط میان امور واقعی و اعتباری در این کتاب می‌پردازد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که آخوند خراسانی در برخی مواضع، به دلیل عدم تبیین دقیق مرز میان این مفاهیم، دچار ابهاماتی شده است که بر فرآیند استنباط احکام اثرگذار است. در نهایت، مقاله پیشنهادهایی برای ارتقای مبانی نظری اصول فقه در زمینه تفکیک این مفاهیم ارائه می‌کند.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین موضوعات در اصول فقه اسلامی، تفکیک دقیق میان مفاهیم واقعی و اعتباری است. این دو مفهوم به دلیل نقش محوری‌شان در تحلیل و تبیین استنباط احکام شرعی، همواره مورد توجه اصولیان قرار داشته‌اند (مطهری، ۱۳۸۳). امور واقعی به پدیده‌ها و حقایق اشاره دارند که وجودشان مستقل از اراده و ذهن انسان است؛ مانند قوانین طبیعی یا وقایع عینی. در مقابل، امور اعتباری مبتنی بر قراردادهای، نیازها و توافقات ذهنی و اجتماعی شکل گرفته‌اند؛ برای مثال، پول، مالکیت، و حقوق (جوادی آملی، ۱۳۹۰).

آخوند خراسانی (رحمه الله) در کتاب کفایه الأُصول به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین اصولیان شیعه، تلاش کرده است تا مبانی اصولی را با دقتی علمی بنیان‌گذاری کند. با این حال، بررسی دقیق متن کتاب نشان می‌دهد که در برخی موارد، مرزهای مفهومی بین امور واقعی و اعتباری به‌خوبی تبیین نشده و این موضوع به خلط میان این دو منجر شده است. این خلط مفهومی می‌تواند بر نتایج اصولی و فقهی تأثیر منفی داشته باشد و موجب ابهاماتی در فرآیند استنباط احکام شود (خراسانی، ۱۴۰۹ ق).

هدف اصلی این پژوهش، تحلیل انتقادی موارد خلط میان امور واقعی و اعتباری در کتاب *کفایه الأُصول* است. روش این تحقیق، تحلیلی-انتقادی بوده و با تمرکز بر متن کتاب و استناد به دیدگاه‌های اصولیان دیگر، به ارزیابی دقیق این مسئله می‌پردازد. در این راستا، ضمن ارائه مبانی نظری و مفهوم‌شناسی دقیق این مفاهیم، موارد خلط شناسایی و تحلیل خواهند شد. این مقاله در راستای ارائه راه‌حلهایی برای رفع ابهامات و بهبود فرآیند استنباط، به بررسی عمیق این موضوع پرداخته و پیشنهادهایی کاربردی ارائه خواهد کرد.

پیشینه پژوهش

مسئله خلط میان امور واقعی و امور اعتباری، از موضوعات بنیادین در اصول فقه است که اندیشمندان اسلامی در طول تاریخ به آن پرداخته‌اند. این موضوع با پیشرفت روش‌های فلسفی و اصولی، به‌ویژه در دوران محققان متأخر، اهمیت بیشتری یافت.

آخوند خراسانی (رحمه الله) در کفایه الأُصول با تأکید بر استفاده از مبانی عقلی و اصولی، به تبیین جایگاه امور واقعی و اعتباری پرداخته است. این کتاب در کنار آثار دیگر اصولیان همچون

شیخ انصاری و محقق نائینی، به عنوان یکی از منابع اصلی در بحث تطبیق این مفاهیم مطرح است (خراسانی، ۱۴۰۹ق). به عنوان نمونه، محقق خراسانی در بحث «وضع الفاظ برای معانی» به تفاوت میان امور اعتباری و واقعی پرداخته و تلاش کرده است تا چارچوبی عقلانی برای تحلیل ارائه دهد (همان).

در مطالعات معاصر، پژوهشگرانی همچون سید کاظم علوی در کتاب *نظریه‌های اعتباری در اصول فقه* تلاش کرده‌اند تا خلط مفاهیم را به صورت تفصیلی بررسی کنند. علوی تأکید می‌کند که بسیاری از ابهامات در مباحث اصولی، به دلیل عدم تفکیک روشن میان این دو دسته مفاهیم است (علوی، ۱۳۹۲).

شهید مرتضی مطهری نیز در آثار خود به مفهوم امور اعتباری پرداخته و نقش آن‌ها را در تعاملات اجتماعی و نظام حقوقی تبیین کرده است. او باور دارد که فهم دقیق اعتباریات نیازمند شناخت عمیق از مبانی فلسفی و کلامی است (مطهری، ۱۳۸۳). در این راستا، آیت الله جوادی آملی نیز در کتاب *فلسفه حقوق* به تشریح رابطه میان واقعیات و اعتباریات در نظام حقوق اسلامی پرداخته است (جوادی آملی، ۱۳۹۰).

به طور کلی، مطالعات پیشین نشان می‌دهند که اگرچه در متون اصولی به تفکیک امور واقعی و اعتباری پرداخته شده است، اما در برخی موارد، این تفکیک به درستی رعایت نشده و این امر موجب ابهاماتی در استدلال‌های اصولی شده است. پژوهش حاضر با تمرکز بر تحلیل دقیق کتاب *کفایه الاصول*، به دنبال رفع این ابهامات و شناسایی موارد خلط است.

۱ مبانی نظری و مفهوم‌شناسی

۱. تعریف امور واقعی و اعتباری

برای ورود به بحث خلط میان امور واقعی و اعتباری، ابتدا باید این مفاهیم را به صورت دقیق تعریف کرد. امور واقعی به حقایق اطلاق می‌شود که مستقل از ذهن و اراده انسان وجود دارند. این امور در نظام هستی‌شناسی فلسفی، تحت عنوان حقایق عینی مورد بررسی قرار می‌گیرند. به عنوان مثال، قوانین طبیعی مانند قانون جاذبه یا اصول منطقی مانند اصل عدم تناقض، نمونه‌ای از امور واقعی هستند (سبزواری، ۱۳۸۷).

در مقابل، امور اعتباری بر مفاهیمی دلالت دارند که محصول توافقات ذهنی، قراردادی

یا اجتماعی هستند. این امور به دلیل نیازهای انسانی و اجتماعی به وجود آمده‌اند و فاقد وجود مستقل در عالم واقع هستند. برای نمونه، مفاهیمی مانند پول، مالکیت، و حکومت از جمله اعتباریات محسوب می‌شوند (مطهری، ۱۳۸۳).

۲. تفاوت‌ها و اشتراکات امور واقعی و اعتباری

اگرچه امور واقعی و اعتباری در نگاه نخست کاملاً متمایز به نظر می‌رسند، اما در برخی موارد، این دو دسته مفاهیم در استدلال‌های اصولی به یکدیگر نزدیک می‌شوند. تفاوت اساسی میان این دو در استقلال یا وابستگی آن‌ها به ذهن انسان است. در حالی که امور واقعی مستقل از ذهن هستند، امور اعتباری به شدت وابسته به توافقات ذهنی و اجتماعی‌اند (علوی، ۱۳۹۲).

۳. جایگاه این مفاهیم در اصول فقه

در اصول فقه، امور واقعی و اعتباری به‌عنوان پایه‌های اساسی برای استنباط احکام شناخته می‌شوند. برای مثال، «لزوم» به‌عنوان یک مفهوم اعتباری در اصول فقه، نقشی کلیدی در تحلیل روابط حقوقی ایفا می‌کند. در مقابل، مفاهیمی مانند «ضرورت» که بر پایه حقایق عینی استوار است، در بسیاری از استدلال‌های اصولی نقش‌آفرین است (خراسانی، ۱۴۰۹ق).

۴. اقسام امور اعتباری

امور اعتباری به طور کلی به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند:

۱. امور اعتباری فردی

این دسته از امور اعتباری به تصمیمات و قراردادهای فردی انسان‌ها مربوط می‌شود که از اراده و تصمیمات آنان ناشی می‌شود. از جمله این امور می‌توان به مالکیت، تعهدات فردی، و قراردادهای اشاره کرد. این امور به دلیل توافق و اراده فردی ایجاد می‌شوند و خارج از دایره واقعیات مستقل از انسان هستند. برای مثال، مالکیت چیزی که یک فرد آن را در اختیار دارد، تنها به‌واسطه یک توافق و یا قانون اجتماعی معتبر است و به خودی خود واقعیتی خارجی ندارد^۱ (سبزواری، ۱۳۸۷).

۱. البته با دید توحیدی هر چیزی واقعیتی دارد اگرچه با هیچ یک از حواس ظاهری و باطنی ما درک نشود.

۲. امور اعتباری اجتماعی

این امور مربوط به قراردادهای اجتماعی و عمومی هستند که بر اساس نیازهای گروهی یا اجتماعی بشر ایجاد می‌شوند. امور اعتباری اجتماعی اغلب به‌طور کلی در سطح جامعه یا در میان گروه‌های بزرگ‌تری از افراد پذیرفته می‌شوند. برای نمونه، مفهوم "دولت" یا "حکومت" یک امر اعتباری است که ناشی از نیازهای اجتماعی و قراردادی میان افراد در یک جامعه است (مظفر، ۱۴۲۷ق). این امور برخلاف امور اعتباری فردی، نیازمند توافقات و پذیرش جمعی هستند و می‌توانند تغییرات گسترده‌تری در سطح جامعه ایجاد کنند.

تفکیک دیگر اقسام امور اعتباری

بسیاری از اصولیان امور اعتباری را به دسته‌های مختلف دیگری نیز تقسیم کرده‌اند که هرکدام ویژگی‌های خاص خود را دارند. در اینجا چندین تقسیم‌بندی رایج از امور اعتباری را بررسی می‌کنیم:

۱. امور اعتباری مربوط به روابط حقوقی

این دسته شامل مفاهیم و پدیده‌هایی است که در رابطه با حقوق فردی یا اجتماعی قرار می‌گیرند. از جمله این امور می‌توان به "حق"، "التزام"، و "وظیفه" اشاره کرد. این مفاهیم به دلیل قراردادهای اجتماعی یا قوانین حقوقی موجود در جوامع انسانی ایجاد می‌شوند و در زندگی روزمره نقشی اساسی ایفا می‌کنند. به عنوان مثال، "حق" به‌عنوان یک مفهوم حقوقی^۱ یک امر اعتباری است که از طریق قوانینی که توسط دولت‌ها وضع می‌شود، اعتبار پیدا می‌کند (خوئی، ۱۴۱۲ق).

۲. امور اعتباری با جنبه‌های فقهی

در فقه، امور اعتباری اغلب به مفاهیم و قواعدی اشاره دارند که بر اساس قوانین شرعی و عقلایی ایجاد می‌شوند. از جمله این موارد می‌توان به "بیع" (معامله)،

۱. حق به‌عنوان یک امر اعتباری از مفاهیم حقوقی مثل حق الحضانه، حق التصرف، حق الولایه و... انتزاع می‌شود و خودش مفهوم حقوقی

"اجاره"، "وقف" و سایر مفاهیم حقوقی اشاره کرد که از یک طرف به طور مستقیم به معاملات و روابط میان افراد مربوط می‌شود و از طرف دیگر، اعتبار آن‌ها به واسطه شرع یا عقل اجتماعی مشخص می‌شود (شهید صدر، ۱۴۳۲ق).

۳. امور اعتباری فلسفی

در فلسفه نیز، برخی مفاهیم اعتباری مطرح هستند که به طور مستقیم به تجزیه و تحلیل‌های فلسفی تعلق دارند. برای مثال، مفهوم "علت" یا "معلول" در بسیاری از مباحث فلسفی می‌تواند به عنوان یک امر اعتباری مطرح شود، زیرا این مفاهیم نه تنها بر اساس واقعیت‌های فیزیکی بلکه بر اساس نیازهای ذهنی انسان‌ها برای تبیین جهان معنا پیدا می‌کنند (طباطبایی، ۱۴۰۲ق).

ویژگی‌های کلی امور اعتباری

- وابستگی به اراده و ذهن انسان‌ها
امور اعتباری به طور کلی وابسته به اراده انسان‌ها هستند. به عبارت دیگر، این امور فقط در صورتی وجود دارند که انسان‌ها به طور خاص آن‌ها را به عنوان واقعیت‌هایی قابل پذیرش در نظر بگیرند^۱ (خراسانی، ۱۴۰۹ق).
- تغییرپذیری و انعطاف‌پذیری
از دیگر ویژگی‌های امور اعتباری، تغییرپذیری آن‌هاست. این امور می‌توانند بر اساس نیازهای جدید اجتماعی یا فردی تغییر کنند، بر خلاف امور واقعی که مستقل از تغییرات انسانی و اجتماعی هستند^۲ (مظفر، ۱۴۲۷ق).
- اعتبار در میان افراد و جوامع
اعتبار امور اعتباری نیازمند پذیرش و تایید دیگران است. این امور تنها زمانی معتبر و مؤثر هستند که توسط دیگران نیز پذیرفته شوند^۳. به عنوان مثال، مفهوم "پول" به عنوان یک واحد اعتباری تنها زمانی معتبر است که افراد جامعه آن را به عنوان وسیله‌ای برای تبادل ارزش بپذیرند (سبزواری، ۱۳۸۷).

۱.. مفاهیم حقیقی نیز چنین ویژگی را دارند.

۲.. امور واقعی نیز با تصرفات خارجی انسان قابل تغییرند همانطور که امور اعتباری با تصرفات ذهنی انسان قابل تغییرند.

۳.. امور اعتباری فردی اعتبارش را از دیگران نمی‌گیرد.

در نهایت، امور اعتباری یکی از ارکان مهم در فقه و اصول فقه به شمار می‌روند که به‌طور مداوم در مباحث اصولی مورد بحث قرار می‌گیرند. این امور با وجود این که وجود خارجی مستقل ندارند، اما از طریق اراده و قراردادهای اجتماعی و عقلایی اعتبار پیدا می‌کنند و در بسیاری از نظام‌های حقوقی و اجتماعی نقش اساسی ایفا می‌کنند.

۵. علت و ضرورت وضع اعتباریات

اعتباریات به‌عنوان اموری قراردادی که توسط عقل انسان وضع می‌شوند، پاسخ به نیازهای متنوع و ضروری حیات انسانی هستند. این امور به دلایلی وضع می‌شوند که با نیازهای فردی و اجتماعی در ارتباط است. در ادامه، علت و ضرورت وضع اعتباریات را در چند محور بررسی می‌کنیم.

• محدودیت‌های وجودی انسان

یکی از علل اصلی وضع اعتباریات، محدودیت‌های وجودی انسان است. انسان به دلیل ناتوانی در تغییر طبیعت واقعیات و به‌دست‌آوردن برخی اهداف خاص، اقدام به وضع امور اعتباری می‌کند. برای مثال، مفاهیمی مانند "مالکیت" و "تعهد" توسط عقل بشر وضع شده‌اند تا نیازهای او در جهت نظم‌بخشی به زندگی اقتصادی و اجتماعی تأمین شوند (طباطبایی، ۱۴۰۲ق).
علامه طباطبایی معتقد است که اعتباریات، ابزاری هستند که انسان به کمک آن‌ها می‌تواند بر محدودیت‌های طبیعی خود غلبه کند و نیازهای فردی و اجتماعی‌اش را مدیریت کند (طباطبایی، ۱۴۰۲ق).

• ضرورت ایجاد نظم در زندگی اجتماعی

زندگی اجتماعی انسان به هماهنگی و نظم نیاز دارد. از آنجا که واقعیات خارجی به‌تنهایی نمی‌توانند این نظم را فراهم کنند، اعتباریات وضع می‌شوند تا قواعدی برای تنظیم روابط انسانی ایجاد کنند. برای مثال، قوانین حقوقی و مفاهیمی چون "قانون"، "دولت" و "حاکمیت" برای جلوگیری از هرج‌ومرج و تضمین نظم اجتماعی اعتبار یافته‌اند (سبزواری، ۱۳۸۷).

شیخ انصاری نیز در *فرائد الاصول* به این نکته اشاره می‌کند که اعتباریات، چارچوبی را برای روابط اجتماعی فراهم می‌کنند که بدون آن‌ها زندگی انسانی به هرج‌ومرج

کشیده می‌شود (انصاری، ۱۴۱۵ق).

• تامین نیازهای فردی و جمعی

اعتباریات پاسخی به نیازهای فردی و جمعی انسان هستند. برای مثال، در زندگی اقتصادی، مفاهیمی چون "پول"، "مالکیت" و "قرارداد" به‌عنوان اعتباریات مطرح می‌شوند تا مبادلات و تعاملات اقتصادی ممکن شود. این مفاهیم در عین اینکه واقعیت خارجی ندارند، اما برای تامین نیازهای انسانی ضروری هستند (مظفر، ۱۴۲۷ق).

شهید صدر نیز معتقد است که وضع اعتباریات در پاسخ به نیازهایی است که از زندگی جمعی انسان‌ها ناشی می‌شود. او می‌گوید: «اعتباریات ابزارهایی هستند که انسان به کمک آن‌ها می‌تواند نیازهای مادی و معنوی خود را به بهترین نحو تامین کند» (شهید صدر، ۱۴۳۲ق).

• امکان‌پذیر نبودن تحقق برخی اهداف از طریق واقعیات

برخی از اهداف انسان تنها از طریق اعتباریات قابل تحقق هستند. برای مثال، اهدافی چون عدالت اجتماعی، امنیت، و حقوق برابر از طریق وضع قوانین و قراردادهای اعتباری ممکن می‌شوند. اعتباریات ابزاری هستند که انسان برای رسیدن به این اهداف وضع می‌کند، زیرا واقعیات طبیعی توانایی ارائه چنین کارکردهایی را ندارند (طباطبایی، ۱۴۰۲ق).

آخوند خراسانی در *کفایه الأصول* به این مسئله اشاره می‌کند که بسیاری از اهداف انسانی، مانند تعیین حجیت اصول عملیه، تنها از طریق وضع اعتباریات ممکن می‌شود و این اعتباریات باید با توجه به نیازهای عقلایی وضع شوند (خراسانی، ۱۴۰۹ق).

• تسهیل در تعاملات انسانی

زندگی انسان‌ها پر از تعاملات پیچیده است. اعتباریات وضع می‌شوند تا این تعاملات را ساده و روان کنند. برای مثال، مفاهیمی چون "پول" و "قرارداد" باعث تسهیل در مبادلات اقتصادی می‌شوند. همچنین، اعتباریاتی مانند "تابعیت" و "قانون" به افراد کمک می‌کنند تا جایگاه خود را در جامعه پیدا کنند و تعاملات خود را بر این اساس تنظیم کنند (سبزواری، ۱۳۸۷).

- قابلیت تغییر و تطبیق با شرایط مختلف

اعتباریات به دلیل ماهیت قراردادی و غیرثابتشان، می‌توانند با شرایط مختلف سازگار شوند. این ویژگی به انسان اجازه می‌دهد تا در مواجهه با شرایط جدید، اعتباریات جدیدی وضع کند یا اعتباریات قدیمی را تغییر دهد. برای مثال، تغییر قوانین مالیاتی در جوامع مختلف نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری اعتباریات در پاسخ به شرایط جدید است (مظفر، ۱۴۲۷ق).

اعتباریات نقشی اساسی در زندگی فردی و اجتماعی انسان دارند و بدون آن‌ها بسیاری از ابعاد زندگی انسان‌ها مختل خواهد شد.

۶. ملاک صدق و کذب اعتباریات

اعتباریات به عنوان اموری که وابسته به ذهن و اراده انسانی هستند، از ویژگی صدق و کذب نیز برخوردارند. هرچند این صدق و کذب به معنای صدق و کذب در امور واقعی نیست، بلکه ملاک‌های خاصی برای تعیین صدق و کذب آن‌ها وجود دارد. در اینجا ملاک‌های صدق و کذب اعتباریات را به تفصیل بررسی می‌کنیم.

- تطابق با هدف و غایت

یکی از اصلی‌ترین ملاک‌های صدق و کذب اعتباریات، میزان تطابق آن‌ها با هدف یا غایتی است که برای آن وضع شده‌اند. از آنجا که اعتباریات بر اساس نیازهای انسان وضع می‌شوند، در صورتی که بتوانند به درستی این نیازها را تأمین کنند، صادق محسوب می‌شوند. به عنوان مثال، اگر اعتبار مالکیت بتواند امنیت اقتصادی را برای افراد تأمین کند، صادق است (مظفر، ۱۴۲۷ق).

این دیدگاه به طور خاص در مباحث فقهی و اصولی مورد تأکید قرار گرفته است. علامه طباطبایی معتقد است که صدق در اعتباریات به معنای تناسب آن‌ها با نیازهای اجتماعی و عقلایی است (طباطبایی، ۱۴۰۲ق).

- مقبولیت اجتماعی

اعتباریات، به دلیل ماهیت قراردادی‌شان، نیازمند مقبولیت اجتماعی هستند. اگر یک اعتبار در جامعه‌ای مورد پذیرش قرار نگیرد، نمی‌توان آن را صادق دانست. به عنوان مثال، اعتبار پول تنها زمانی صادق است که در یک جامعه به عنوان وسیله

مبادله پذیرفته شود (سبزواری، ۱۳۸۷).

آخوند خراسانی نیز در *کفایه الأصول*^۱ بر این نکته تأکید کرده است که پذیرش عمومی یکی از شروط اساسی برای کارکرد اعتباریات و صدق آنهاست. وی در بحث حجیت ظواهر می‌نویسد که اعتبار یک حجت باید بر اساس قرارداد عقلایی پذیرفته شود تا قابل استناد باشد (خراسانی، ۱۴۰۹ق).

• سازگاری با قواعد عقلی

یکی دیگر از ملاک‌های صدق و کذب اعتباریات، سازگاری آنها با اصول و قواعد عقلی است.^۱ اعتباریات اگرچه وجود خارجی ندارند، اما باید در چارچوب عقلانیت انسان‌ها قابل توجیه باشند. برای مثال، اگر یک قانون اعتباری با قواعد عقلانی منافات داشته باشد، نمی‌توان آن را صادق دانست (جوادی آملی، ۱۳۹۰).

شیخ انصاری در *فرائد الاصول*^۲ بیان می‌کند که اعتباراتی که عقلای عالم آن را به دلیل عقلانیت و کارکرد مناسبشان می‌پذیرند، صادق هستند. به عنوان مثال، اصل استصحاب به دلیل سازگاری با قواعد عقلایی، از اعتباریات صادق محسوب می‌شود (انصاری، ۱۴۱۵ق).

• تحقق در عمل و کارکرد صحیح

صدق اعتباریات همچنین به توانایی آنها در تحقق و کارکرد صحیح در عمل بستگی دارد. اگر یک اعتبار نتواند در عمل به نتایج مورد نظر برسد، کاذب خواهد بود. به عنوان مثال، قانونی که برای جلوگیری از جرم وضع شده، اگر موجب افزایش جرم شود، نمی‌تواند صادق باشد (سبزواری، ۱۳۸۷).

شهید صدر نیز در این زمینه می‌نویسد: «اعتباریات در صورتی صادق هستند که به‌درستی بتوانند مقاصد خود را در میدان عمل به ثمر برسانند» (شهید صدر، ۱۴۳۲ق).

• عدم تناقض درونی

اعتباریات باید از انسجام و عدم تناقض برخوردار باشند. اگر یک اعتبار در خود دارای تناقض باشد، نمی‌توان آن را صادق دانست. برای مثال، یک قرارداد اجتماعی که

۱. عقلانیت و اعتباریت دو مقوله جدا از یکدیگر هستند لذا قول صحیح در ملاک صدق و کذب امور اعتباری سازگاری با اصول عقلانی است نه قواعد عقلی.

حقوق طرفین را به‌طور مساوی تضمین نکند، نمی‌تواند اعتبار صادق داشته باشد (طباطبایی، ۱۴۰۲ق).

این ملاک‌ها به ما کمک می‌کنند تا اعتباریات را به‌درستی ارزیابی کنیم و از اعتبار آن‌ها در نظام‌های حقوقی، اجتماعی و فقهی بهره ببریم.

● تحلیل خلط میان امور واقعی و اعتباری در *کفایه الاصول*

کتاب کفایه الاصول اثر آخوند خراسانی یکی از متون برجسته در علم اصول فقه است که در آن تلاش شده است تا مبانی اصولی با دقت عقلی و فلسفی مورد بررسی قرار گیرد. با این حال، در برخی موارد، عدم تفکیک روشن میان امور واقعی و اعتباری به خلط مفاهیم و ابهامات منجر شده است. در این بخش، با تمرکز بیشتر بر موارد خلط میان امور واقعی و اعتباری، تلاش می‌کنیم هر موضوع را به‌صورت تفصیلی بررسی و نقاط ضعف و قوت تحلیل آخوند خراسانی را تبیین کنیم.

۱. خلط در بحث وضع الفاظ برای معانی

آخوند خراسانی در تعریف وضع الفاظ برای معانی، آن را به‌عنوان یک عمل اعتباری مطرح کرده است که ناشی از نیاز انسان برای برقراری ارتباط است. او معتقد است که این عمل بر پایه یک قرارداد ذهنی میان واضع و استفاده‌کنندگان از زبان شکل گرفته است (خراسانی، ۱۴۰۹ق). یکی از مهم‌ترین مباحثی که آخوند خراسانی در آن به تفکیک امور واقعی و اعتباری پرداخته است، بحث وضع الفاظ برای معانی است. او معتقد است که وضع، یک امر اعتباری است که ناشی از نیازهای انسانی است (مظفر، ۱۴۲۷ق). با این حال، در برخی از بخش‌های این بحث، از واژگانی استفاده کرده است که حاکی از نگاه به وضع به‌عنوان یک امر واقعی است. برای مثال، او در توضیح رابطه میان لفظ و معنا، گاهی از عباراتی استفاده می‌کند که گویی وضع یک رابطه ضروری و واقعی میان لفظ و معناست (خراسانی، ۱۴۰۹ق).

این تناقض می‌تواند ناشی از عدم تفکیک دقیق میان نیازهای اعتباری انسان و واقعیاتی باشد که مستقل از ذهن وجود دارند (جوادی آملی، ۱۳۹۰). وضع در ذات خود وابسته به اراده و قرارداد ذهنی است و نمی‌تواند از حوزه امور اعتباری خارج شود.

- نقد و تحلیل تفصیلی

در مواردی، آخوند خراسانی رابطه میان لفظ و معنا را به گونه‌ای مطرح می‌کند که به جای تأکید بر اعتبار، از اصطلاحاتی استفاده می‌کند که این رابطه را واقعی جلوه می‌دهد. به عنوان مثال:

او در بحث از ارتباط لفظ و معنا، از «رابطه خاص» و «ضرورت وضعی» سخن می‌گوید. این عبارات، تداعی‌کننده وجود یک پیوند طبیعی و واقعی میان لفظ و معناست، درحالی‌که وضع به طور کامل یک امر اعتباری و قراردادی است. این نگاه موجب بروز اشکالاتی می‌شود؛ به طور مثال، اگر وضع یک رابطه واقعی باشد، تغییر معانی الفاظ یا تعدد معانی برای یک لفظ، غیرممکن خواهد بود. درحالی‌که تجربه نشان داده است که معانی الفاظ می‌توانند در طول زمان و بر اساس نیازهای اجتماعی تغییر کنند.

- راه حل پیشنهادی

تأکید بر ماهیت قراردادی و اعتباری وضع و پرهیز از استفاده از اصطلاحات فلسفی که تداعی‌گر امور واقعی است، می‌تواند موجب انسجام بیشتر تحلیل در این بخش شود.

۲. خلط در بحث ملازمه عقل و شرع

آخوند خراسانی بر این باور است که هر حکمی که عقل بر ضرورت یا حرمت آن دلالت کند، شرع نیز به همان حکم ملتزم خواهد بود. او این ملازمه را به عنوان یک اصل کلی در اصول فقه پذیرفته است (خراسانی، ۱۴۰۹ق). یکی دیگر از موارد خلط در *کفایه الأصول*، به بحث ملازمه میان حکم عقل و حکم شرع بر می‌گردد. آخوند خراسانی بر این باور است که ملازمه میان این دو حکم یک امر واقعی است که به دلیل ارتباط ضروری میان عقل و شرع وجود دارد (خراسانی، ۱۴۰۹ق). اما در بخش‌هایی از تحلیل، او ملازمه را به عنوان یک اصل اعتباری که از قراردادهای اجتماعی یا دینی ناشی می‌شود، معرفی کرده است (سبزواری، ۱۳۸۷).

این تضاد در نگاه به ملازمه نشان‌دهنده خلط میان مفهوم حقیقی ملازمه و تفسیر اعتباری آن است. اگر ملازمه به عنوان یک اصل واقعی پذیرفته شود، باید مستقل از

قراردادهای اجتماعی و دینی عمل کند. اما اگر به عنوان یک اصل اعتباری مطرح شود، وابسته به اراده و توافق انسانی است (خراسانی، ۱۴۰۹ق).

• نقد و تحلیل تفصیلی

آخوند خراسانی در برخی بخش‌ها، ملازمه عقل و شرع را به عنوان یک قاعده واقعی مطرح کرده است که از رابطه ضروری میان عقل و شرع ناشی می‌شود. این دیدگاه با ابهاماتی همراه است:

۱. **نگاه واقعی به ملازمه:** اگر ملازمه عقل و شرع یک امر واقعی باشد، باید مستقل از شرایط زمانی و مکانی عمل کند. اما در بسیاری از موارد، احکام شرعی تحت تأثیر شرایط اجتماعی و اعتباری تغییر می‌کنند.

۲. **نگاه اعتباری به ملازمه:** در بخش‌های دیگر، او ملازمه را به عنوان یک اصل اعتباری معرفی می‌کند که به نوعی از قرارداد میان عقل و شرع ناشی می‌شود. این تضاد در تحلیل، نشان‌دهنده خلط میان امور واقعی و اعتباری است.

• راه حل پیشنهادی

بررسی ملازمه به عنوان یک اصل اعتباری که ناشی از تعامل عقل و شرع است، می‌تواند ابهامات موجود را کاهش دهد. همچنین تبیین دقیق اینکه ملازمه در چه مواردی واقعی و در چه مواردی اعتباری است، ضروری به نظر می‌رسد.

۳. خلط در بحث حجیت ظواهر

آخوند خراسانی حجیت ظواهر را یک اصل اصولی می‌داند که بر پایه فهم عرفی بنا شده است. او تأکید دارد که ظواهر به دلیل پذیرش عمومی و اطمینانی که ایجاد می‌کنند، حجیت دارند (خراسانی، ۱۴۰۹ق). ایشان در بحث حجیت ظواهر معتقد است که این حجیت به دلیل یک قاعده اعتباری شکل گرفته است که از قراردادهای اجتماعی و فهم عرفی ناشی می‌شود. با این حال، در برخی موارد، او از عباراتی استفاده می‌کند که حجیت ظواهر را به عنوان یک امر واقعی معرفی می‌کند (خراسانی، ۱۴۰۹ق). این خلط میان واقعیت و اعتبار، می‌تواند موجب ابهام در تفسیر اصول حجیت شود (علوی، ۱۳۹۲).

• نقد و تحلیل تفصیلی

ماهیت اعتباری حجیت ظواهر: حجیت ظواهر به عنوان یک قاعده اعتباری بر اساس

پذیرش اجتماعی و عرفی شکل می‌گیرد.

نگاه واقعی به حجیت ظواهر: در برخی مواضع، خراسانی حجیت ظواهر را به گونه‌ای مطرح کرده که گویی این اصل، مستقل از توافقات انسانی و یک امر واقعی است. این دیدگاه می‌تواند منجر به اشتباهات تفسیری شود؛ زیرا ظواهر همواره تابع شرایط اجتماعی، زبان و فرهنگ هستند.

- راه حل پیشنهادی

تأکید بر اعتباری بودن حجیت ظواهر و پذیرش تغییرپذیری آن بر اساس تحولات اجتماعی می‌تواند به رفع این خلط کمک کند.

۴. خلط در بحث استصحاب

یکی دیگر از موضوعات کلیدی در *کفایه الأصول*، بحث استصحاب است. آخوند خراسانی در تعریف استصحاب، آن را یک اصل عملی می‌داند که بر اساس استمرار حالت سابق شکل می‌گیرد. او این اصل را به عنوان یک ابزار کاربردی در اصول فقه معرفی کرده است (خراسانی، ۱۴۰۹ق). آخوند خراسانی استصحاب را یک اصل عملی می‌داند که مبتنی بر ظن عقلایی است (خراسانی، ۱۴۰۹ق). با این حال، در برخی از بخش‌های تحلیل خود، او استصحاب را به عنوان یک واقعیت عقلی و ضروری معرفی کرده است که گویی از حوزه اعتباریات خارج است. این نگاه به استصحاب می‌تواند منجر به اشتباهات تفسیری شود، زیرا استصحاب به طور کامل یک قاعده اعتباری است که از عقلایی بودن استمرار ناشی می‌شود (مظفر، ۱۴۲۷ق).

- نقد و تحلیل تفصیلی

نگاه واقعی به استصحاب: در برخی بخش‌ها، استصحاب به گونه‌ای مطرح می‌شود که گویی استمرار حالت سابق یک واقعیت مستقل از ذهن انسان است. این دیدگاه می‌تواند منجر به برداشت‌های نادرستی شود؛ زیرا استصحاب صرفاً یک اصل اعتباری است که از عقلایی بودن استمرار ناشی می‌شود.

نگاه اعتباری به استصحاب: در سایر بخش‌ها، خراسانی به درستی استصحاب را یک امر اعتباری معرفی می‌کند که وابسته به قرارداد عقلایی است. این تناقض در نگاه به استصحاب نشان‌دهنده خلط میان این دو دیدگاه است.

• راه حل پیشنهادی

بررسی استصحاب صرفاً به عنوان یک اصل اعتباری که در راستای تسهیل فرآیند استنباط عمل می‌کند، می‌تواند تحلیل دقیق‌تری ارائه دهد.

چند مورد دیگر از خلط بین امور واقعی و امور اعتباری

محقق خراسانی در کتاب کفایه به دلیل تلاش برای تحلیل دقیق مفاهیم و مبانی اصولی، گاهی در مرز میان امور واقعی و اعتباری حرکت کرده و در برخی موارد دچار خلط میان این دو شده است. این اشتباهات، هرچند ظریف و در بطن مباحث پیچیده رخ داده‌اند، اما توسط اصولیان بعدی یا نقادان مورد توجه قرار گرفته‌اند. در ادامه به موارد بیشتری از این خلط اشاره می‌نماییم:

۱. خلط در موضوع علم و موضوع علم اصول

آخوند خراسانی در مقدمه کتاب کفایه، موضوع علم را "ما یبحث فیه عن عوارضه الذاتیة" تعریف می‌کند. وی در بحث از موضوع علم اصول نیز معتقد است که موضوع این علم عبارت است از: "الأدلة الأربعة" (کتاب، سنت، اجماع، و عقل) از جهت حجیت و احکام مربوط به آن‌ها. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق)

اما یکی از نقدهایی که از سوی اصولیان بعدی مطرح شده، خلط میان امور واقعی و امور اعتباری در این تعریف است. آخوند خراسانی در تعیین موضوع علم اصول، جنبه‌های اعتباری (مانند حجیت) و واقعی (مانند وجود یا عدم وجود دلیل) را در یک سطح بررسی کرده و این موضوع، منجر به نوعی ابهام یا خلط می‌شود.

توضیح خلط:

خلط در تعریف عوارض ذاتی

آخوند خراسانی، عوارض ذاتی را شامل احکام یا ویژگی‌هایی می‌داند که بر موضوع علم حمل می‌شوند. در علم اصول، این موضوع، ادله شرعی از جهت حجیت آن‌هاست. نقدی که به او وارد می‌شود، این است که احکام مانند حجیت، ماهیتاً اعتباری هستند، اما آخوند خراسانی در بحث از آن، گویی این امور را به عنوان عوارض واقعی مطرح می‌کند.

● خلط در موضوع علم اصول

در علم اصول، موضوع بحث گاهی به جنبه‌های وجودی (واقعی) ادله مربوط می‌شود، مانند وجود دلیل عقلی یا نقلی، و گاهی به جنبه‌های اعتباری، مانند حجیت این ادله. آخوند خراسانی به نظر می‌رسد که این دو سطح را در تعریف خود از موضوع علم اصول متمایز نمی‌کند و این باعث نوعی عدم انسجام مفهومی می‌شود.

● نقد میرزا نائینی

میرزا نائینی در کتاب "فوائد الأصول"، به خلط آخوند خراسانی در بحث موضوع علم اصول اشاره می‌کند. "إِنَّ ما ذكره صاحب الكفاية من أن موضوع علم الأصول هو الأدلة الأربعة من جهة حجيتها، قد وقع فيه خلط بين الأمور الاعتبارية التي هي من سنخ الوضع والاعتبار، والأمور الواقعية التي هي من سنخ الوجود والتحقق" (نائینی، ۱۴۱۵ق).

او معتقد است که آخوند خراسانی میان عوارض ذاتی واقعی و عوارض ذاتی اعتباری تفاوت قائل نشده است. از دیدگاه نائینی، موضوع علم باید به گونه‌ای تعریف شود که تنها ویژگی‌های واقعی آن بررسی شود. اما آخوند خراسانی با در نظر گرفتن حجیت (که امری اعتباری است) به عنوان یک عارض ذاتی، این خلط را ایجاد کرده است.

● نقد شهید صدر

شهید صدر در کتاب "دروس فی علم الأصول" نیز به نقد دیدگاه آخوند خراسانی پرداخته است. "إِنَّ ما ذهب إليه صاحب الكفاية من تحديد موضوع علم الأصول بالأدلة الأربعة من حيث حجيتها، يُعدّ خلطاً بين ما هو واقعي وما هو اعتباري، إذ أنّ الحجية ليست من سنخ الواقع، بل هي أمر اعتباري محض" (صدر، ۱۴۱۰ق).

او می‌گوید که آخوند خراسانی در تعریف موضوع علم اصول، دو حیثیت را با هم خلط کرده است: حیثیت واقعی (مثل وجود دلیل) و حیثیت اعتباری (مثل حجیت). صدر بر این باور است که علم اصول باید تنها به جنبه‌های اعتباری که مربوط به جعل و اعتبار شرعی است، پردازد و از جنبه‌های وجودی صرف نظر کند.

● نقد علامه طباطبایی

علامه سید محمدحسین طباطبایی مانند سایر اصولیان، به تعریف آخوند خراسانی از

موضوع علم اصول (یعنی «الأدلة الأربعة من حيث حجيتها») نقد دارد و آن را دچار خلط میان امور واقعی و امور اعتباری می‌داند.

ایشان می‌فرماید: "موضوع کل علم ما يبحث فيه عن عوارضه الذاتية، وإنّ موضوع علم الأصول يجب أن يكون جامعاً لكل المسائل التي ترتبط بالوظائف الشرعية الاعتبارية، وأما ما ذكره بعضهم من أنّ الموضوع هو الأدلة الأربعة، فهو خلط بين الحثيات الاعتبارية والواقعية؛ فإنّ الحجية نفسها أمر اعتباري محض، وليست عارضاً ذاتياً للأدلة بما هي هي." (طباطبایی، ۱۳۹۵)

او بر این باور است که حجیت (به‌عنوان محور اصلی بحث در علم اصول) یک امر اعتباری است که در دایره جعل و اعتبار قرار دارد، و نباید آن را به‌عنوان یک عارض ذاتی برای موضوع علم اصول لحاظ کرد. وی همچنین بر این نکته تأکید دارد که موضوع علم باید جامع تمامی مسائل آن علم باشد، در حالی که تعریف آخوند این شرط را به‌خوبی تأمین نمی‌کند.

علامه طباطبایی در حاشیه خود می‌نویسد: "إنّ ما ذكره المصنّف من أنّ موضوع علم الأصول هو الأدلة الأربعة من حيث حجيتها، ليس بجامع ولا مانع؛ لأنّ بعض مباحث علم الأصول - كبحث الأصول العملية - لا يتعلق بحجية الأدلة، بل يتعلق بوظائف المكلفين في حال عدم الدليل. كما أنّ الحجية نفسها أمر اعتباري، وليست عارضاً ذاتياً للأدلة بما هي هي. فخلط المصنّف بين ما هو واقعي وما هو اعتباري واضح في هذا التعريف." (طباطبایی، حاشیه بر کفایه الاصول، ص ۵-۷)

علامه در این نقد دو اشکال اصلی را مطرح می‌کند:

۱. جامع و مانع نبودن تعریف: بسیاری از مسائل اصولی، مانند اصول عملیه و برخی از مباحث امارات، در تعریف ارائه‌شده توسط آخوند خراسانی نمی‌گنجند.
۲. خلط میان واقعی و اعتباری: حجیت امری اعتباری است که از سوی شارع جعل می‌شود و نمی‌تواند عارض ذاتی ادله (که ماهیتاً واقعی هستند) باشد. این خلط از نظر علامه موجب ضعف در تعریف موضوع علم اصول شده است.

۲. خلط در حقیقت وضع

در بحث وضع الفاظ، آخوند خراسانی معتقد است که وضع یک رابطه‌ی واقعی میان لفظ و معنا است. او این رابطه را به گونه‌ای توصیف می‌کند که گویا وضع امری واقعی است. در حالی که رابطه‌ی میان لفظ و معنا امری کاملاً اعتباری و قراردادی است که توسط واضع شکل می‌گیرد. این برداشت از وضع باعث شد که برخی اصولیان از جمله میرزای نائینی، او را متهم به خلط میان امور واقعی و اعتباری کنند. میرزای نائینی می‌گوید که صاحب کفایه در بحث حجیت قطع، از آنجا که قطع را به نوعی دارای آثار واقعی می‌داند، دچار اشتباه شده است. به نظر نائینی، قطع در واقع یک امر اعتباری است و نمی‌توان آن را با امور واقعی مقایسه کرد. (نائینی، ۱۴۰۱ق).

۳. خلط در حجیت قطع

آخوند خراسانی در بحث حجیت قطع، آن را به عنوان امری واقعی معرفی می‌کند که از ذات قطع نشأت می‌گیرد. در حالی که حجیت، چه در قطع و چه در ظن، امری اعتباری است که از جانب شارع یا عرف به آن داده می‌شود. این برداشت اشتباه باعث شد که او در تبیین حجیت ذاتی قطع، به اشکالاتی مواجه شود که برخی اصولیان مانند شهید صدر بر آن خرده گرفتند. شهید صدر معتقد است که این دیدگاه ناشی از خلط میان امور واقعی و امور اعتباری است. از نظر صدر، قطع یک امر اعتباری است که در ذهن انسان شکل می‌گیرد و نمی‌توان آن را به عنوان یک واقعیت خارجی مستقل در نظر گرفت. (صدر، ۱۴۲۰ق). میرزای نائینی می‌گوید که صاحب کفایه در بحث حجیت قطع، از آنجا که قطع را به نوعی دارای آثار واقعی می‌داند، دچار اشتباه شده است. به نظر نائینی، قطع در واقع یک امر اعتباری است و نمی‌توان آن را با امور واقعی مقایسه کرد.^۱ (نائینی، ۱۴۰۱ق).

۴. خلط در جعل حکم ظاهری

آخوند خراسانی در مبحث حکم ظاهری، به جعل شارع برای برطرف کردن تحییّر مکلفین پرداخته و آن را به نوعی اعتبار و مصلحت می‌داند. ایشان معتقد است که احکام ظاهری

۱.. بحث از وجود قطع بعنوان یک امر نفسانی غیر از بحث حجیت قطع است.

از سنخ امور اعتباری اند و به منظور رفع حیرت مکلفین جعل می‌شوند. او بر این باور است که این احکام ناظر به واقع نیستند و صرفاً اعتباراتی برای انتظام عمل مکلفین اند. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق) برخی از اصولیان، او را به خلط بین امور واقعی و اعتباری متهم کرده‌اند.

• نقد علامه طباطبایی

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان و نیز در مباحث اصولی خود تأکید می‌کند که حتی احکام اعتباری، ریشه در واقعیت دارند و نمی‌توان آن‌ها را صرفاً اموری قراردادی و بی‌ارتباط با واقع دانست. وی معتقد است که آخوند در تحلیل خود، نقش واقعیت در احکام ظاهری را نادیده گرفته است و این امر به نوعی خلط میان دو ساحت واقع و اعتبار منجر شده است. او می‌نویسد:

«الحکم الظاهری لا بد أن یکون ذا صلة بالحکم الواقعی، إذ لو فرض الانفصال المطلق، لما أمکن أن یعتبر بیاناً للواقع، ولا رفعاً للتحجیر فی مکلف، بل كانت الأحکام الظاهریة عبثیة.» (علامه طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، ص ۳۲)

(احکام ظاهری باید به نحوی با حکم واقعی مرتبط باشند؛ چرا که اگر فرض شود ارتباطی ندارند، نمی‌توانند راهنمایی برای رفع حیرت مکلف باشند و اعتباری بودن آن‌ها نیز بی‌معنا خواهد شد.)^۱

• نقد شهید صدر

شهید صدر به صراحت به این موضوع پرداخته و تحلیل آخوند را به چالش می‌کشد. وی بیان می‌کند که آخوند خراسانی، در تحلیل جعل حکم ظاهری، نقش واقعیات را کاملاً کنار گذاشته و احکام ظاهری را صرفاً ابزاری اعتباری برای رفع تحجیر مکلف دانسته است. شهید صدر می‌گوید:

«إن نظریة الآخوند فی الأحکام الظاهریة تقف عند حدّ الاعتبار المحض، غافلة عن ضرورة كون هذا الاعتبار مستنداً إلى حقيقة الواقع، والأصبحت الأحکام الظاهریة مجردة عن أي معنویة دینیة أو إلهیة.» (صدر، ۱۴۱۰ق).

.. ۱ سخن مرحوم علامه طباطبایی در باب ارتباط ظاهر و واقع و حکم ظاهری با حکم واقعی است، نه حقیقت حکم ظاهری.

(نظریه آخوند در مورد احکام ظاهری صرفاً به اعتبار محض محدود شده است و از ضرورت ارتباط این اعتبار با حقیقت واقع غافل مانده است. بدون این ارتباط، احکام ظاهری معنای دینی یا الهی خود را از دست می‌دهند.)

• نقد آیت‌الله فاضل لنکرانی

آیت‌الله فاضل لنکرانی در برخی دروس اصولی خود به نقد این موضوع پرداخته و معتقد است که آخوند میان واقع‌گرایی در احکام ظاهری و اعتبارگرایی صرف خلط کرده است. وی می‌گوید:

«إِنَّ الْفَصْلَ التَّامَّ بَيْنَ الْحُكْمِ الْوَاقِعِيِّ وَالظَّاهِرِيِّ يُضْعَفُ مِنْ مَرْجِعِيَةِ الْأَحْكَامِ الْإِلَهِيَّةِ؛ لِأَنَّ الظَّاهِرَ لَا يَكُونُ مُلْزَمًا إِلَّا إِذَا كَانَ مُشْتَبِكًا مَعَ الْوَاقِعِ، وَهَذَا مَا تَغَافَلَهُ صَاحِبُ الْكِفَايَةِ.» (فاضل لنکرانی، *محاضرات فی أصول الفقه*، ج ۳، ص ۴۵)

(جدایی کامل بین حکم واقعی و ظاهری از اعتبار و مرجعیت احکام الهی می‌کاهد؛ زیرا حکم ظاهری تنها زمانی الزام‌آور است که به نحوی با واقع مرتبط باشد و این نکته‌ای است که صاحب کفایه از آن غافل شده است.)

۵. خلط در حقیقت برائت و اشتغال

خلط صاحب کفایه در مبحث برائت و اشتغال ناشی از تفکیک میان امور واقعی و امور اعتباری است. خراسانی بر این باور است که حکم ظاهری صرفاً امری اعتباری است و برای رفع تحبیر مکلفین جعل می‌شود. ایشان حکم ظاهری (برائت یا اشتغال) را صرفاً اعتباراتی برای انتظام عملی مکلفین می‌داند و آن‌ها را از حکم واقعی کاملاً جدا می‌کند. او معتقد است که این احکام صرفاً برای رفع حیرت و بدون ارتباط مستقیم با واقع جعل شده‌اند. از دید آخوند، اصول عملی همچون برائت و اشتغال تنها ناظر به وظیفه عملی هستند و ارتباطی با کشف حکم واقعی ندارند. آخوند میان واقعیت (حکم واقعی) و اعتبار (حکم ظاهری) تمایزی قائل می‌شود که برخی اصولیان آن را نوعی افراط در تفکیک این دو قلمداد کرده‌اند. (خراسانی، ۱۴۰۹ق).

• نقد امام خمینی

امام خمینی معتقدند که آخوند خراسانی در تحلیل برائت و اشتغال، بیش از حد به سمت اعتبارگرایی صرف گرایش پیدا کرده و از پیوند احکام ظاهری با واقعیت غفلت

کرده است. ایشان می‌نویسند:

«صاحب کفایه در بحث برائت میان حکم واقعی و وظیفه مکلف تمایز لازم را قائل نشده است و وظایف عملی را کاملاً از واقعیت جدا کرده است. در حالی که، حتی احکام ظاهری نیز باید به نحوی با حکم واقعی مرتبط باشند تا از حیث شرعی معتبر باشند.» (امام خمینی، *تهذیب الأصول*، ج ۲، ص ۲۳۵-۲۴۰)

امام خمینی تأکید می‌کنند که هرچند برائت برای رفع حیرت جعل شده است، اما این جعل باید بر پایه‌ای از واقعیت استوار باشد، وگرنه نمی‌تواند به وظیفه مکلف مشروعیت دهد.

• نقد شهید صدر

شهید صدر می‌گوید:

«صاحب الكفایة فی مقام تحلیل البراءة والاشتغال، قد خلط بین الحقیقة الواقعية للحکم الشرعی وما یترتب علی الوظيفة العملية من آثار، حیث جعل الوظيفة أمراً اعتبارياً منفصلاً عن الواقع، مما یضعف الربط بین المكلف والتكليف الإلهی.» (صدر، ۱۴۱۰ق).

(صاحب کفایه در تحلیل برائت و اشتغال، بین حقیقت واقعی حکم شرعی و آنچه به‌عنوان وظیفه عملی مترتب می‌شود، خلط کرده است. او وظیفه عملی را امری اعتباری و منفصل از واقع تلقی کرده که این امر پیوند بین مکلف و تکلیف الهی را تضعیف می‌کند.)

• نقد علامه طباطبایی

علامه طباطبایی در مباحث اصولی و در ذیل برخی مسائل تفسیری خود، دیدگاه آخوند را این‌گونه نقد می‌کند:

«القول بأنّ البراءة والاشتغال أمران اعتباریان لا علاقة لهما بالحکم الواقعی، یُفقدھما الحقیقة الشرعية و يجعل الوظيفة المكلفة خالية عن الهدف الحقیقی للتكليف.» (طباطبایی، ۱۳۸۶)

(این‌که گفته شود برائت و اشتغال امری اعتباری و بی‌ارتباط با حکم واقعی‌اند، آن‌ها را از حقیقت شرعی‌شان تهی می‌کند و وظیفه مکلف را از هدف واقعی تکلیف جدا می‌سازد.)

• نقد آیت‌الله فاضل لنکرانی

آیت‌الله فاضل لنکرانی می‌نویسد:

«الأخوند قد ألغى العلاقة بين الحكم الواقعي والبراءة أو الاشتغال، مما يُؤدى إلى ضعف المبنى الفقهي في إثبات الوظيفة الشرعية، إذ يجب أن تكون الوظيفة مرتبطة بالحقيقة الواقعية للحكم الإلهي.» (فاضل لنکرانی، محاضرات فی أصول الفقه) (آخوند رابطه میان حکم واقعی و براءت یا اشتغال را حذف کرده است که این امر به ضعف مبنای فقهی در اثبات وظیفه شرعی منجر می‌شود، زیرا وظیفه باید با حقیقت واقعی حکم الهی مرتبط باشد.)

۶. خلط در حقیقت اوامر و نواهی

آخوند خراسانی معتقد است که اوامر، از جمله امور اعتباری هستند. یعنی امر و نهی، برخلاف امور واقعی که وجود خارجی دارند، صرفاً به عنوان نوعی "وضع" یا "اعتبار" ذهنی شناخته می‌شوند. به عبارت دیگر، امر مولوی (مانند «نماز بخوان») حقیقتی خارجی ندارد، بلکه صرفاً یک اعتبار عقلایی یا قرار مولوی برای راهنمایی مکلف است. ایشان در این موضوع گامی فراتر گذاشته و با تفکیک دقیق‌تر بین واقعیات (امور تکوینی) و اعتباریات (امور قراردادی) به این نتیجه رسیده که اعتبار، یک نوع واقعیت ذهنی است که اثرات خارجی می‌تواند داشته باشد. (خراسانی، ۱۴۰۹ق).

برخی منتقدین معتقدند که در *کفایه*، گاهی آخوند نتوانسته است میان نقش عقل در کشف واقعیت‌های خارجی و نقش عقل در وضع اعتباریات تفکیک کند. این خلط در جاهایی دیده می‌شود که او درباره تأثیر امر اعتباری بر واقعیت (مانند حکم شارع و تأثیر آن در مسئولیت انسان) بحث می‌کند.

• نقد شیخ محمدحسین غروی اصفهانی (کمپانی):

ایشان در شرح مباحث آخوند خراسانی، گاهی به وضوح از ابهام در تبیین ماهیت اعتباری اوامر توسط آخوند خرده می‌گیرد. او در *نهایة الدرایه* به تفصیل توضیح می‌دهد که:

«آخوند در تفکیک میان واقعیت‌های تکوینی و اعتباریات ذهنی دچار نوعی عدم دقت

است؛ زیرا امور اعتباری نیز باید مبتنی بر یک رابطه حقیقی باشند تا در مقام عمل تأثیرگذار شوند. ایشان، در برخی مباحث، جایگاه تأثیرگذاری امر مولوی را بدون توضیح کافی درباره منشأ آن ارائه می‌کند، که به نوعی خلط میان حیثیت اعتبار و واقعیت خارجی منجر می‌شود.» (غروی اصفهانی، نهایه الدرایه)^۱

• نقد سید ابوالقاسم خویی:

آیت‌الله خویی نیز در شرح خود، در مورد نحوه تعریف آخوند از اعتباریات، انتقاداتی مطرح می‌کند. او معتقد است که:

«آخوند خراسانی در بحث از حقیقت اوامر، گرچه به‌درستی آن‌ها را از امور اعتباری می‌داند، اما از توضیح دقیق منشأ این اعتبار و نحوه استناد آن به شارع بازمانده است. به نظر می‌رسد که ایشان در جاهایی امر را صرفاً یک حالت ذهنی دانسته و از جنبه‌های واقع‌نمایی آن غفلت کرده است.» (خویی، محاضرات فی أصول الفقه)^۲

• نقد محمدباقر صدر:

شهید صدر در کتاب *دروس فی علم الأصول (الحلقات)* نیز به این نکته اشاره می‌کند که:

«در برخی از آثار اصولی مانند *کفایه الاصول*، خلط میان حقیقت و اعتبار به چشم می‌خورد. برای نمونه، در بحث اوامر، گاهی توجه کافی به جنبه‌های واقعی اثر اعتباری نشده و جایگاه این اعتبار در نظام تکوینی یا تأثیر آن در رفتار مکلف به‌درستی تحلیل نمی‌شود.» (صدر، ۱۴۱۰ق).

• نقد شهید مطهری:

شهید مطهری در مباحث فلسفی خود درباره اعتباریات، انتقاداتی کلی به روش برخی اصولیان از جمله آخوند خراسانی مطرح کرده و می‌گوید:

«بسیاری از اصولیان در تبیین ماهیت امور اعتباری، مانند امر و نهی، از تحلیل فلسفی دقیق آن‌ها غفلت کرده‌اند. برای مثال، امر را یک پدیده صرفاً قراردادی دانسته‌اند، بدون آنکه به رابطه میان اعتبار و واقعیت خارجی یا آثار عملی آن توجه

..۱ (رجوع: *نهایه الدرایه، جلد اول، مبحث حقیقت اوامر*)

..۲ (رجوع: *محاضرات فی أصول الفقه، جلد اول، مبحث اوامر*)

کافی داشته باشند.» (مطهری، اعتباریات)

۷. خلط در باب تراحم

آخوند معتقد است که:

۱. تراحم میان احکام شرعی در مقام جعل رخ نمی‌دهد.

یعنی شارع می‌تواند چند حکم را بدون هیچ مشکلی جعل کند، حتی اگر مکلف در مقام عمل نتواند همه آن‌ها را با هم انجام دهد.

۲. تراحم تنها در مقام امتثال رخ می‌دهد.

یعنی مشکل زمانی پیش می‌آید که مکلف به دلیل محدودیت‌های واقعی (مثل زمان یا قدرت) نمی‌تواند همه این احکام را اجرا کند. برای مثال: اگر شارع "وجوب نجات غریق" و "وجوب اقامه نماز در اول وقت" را جعل کند، این دو حکم در مقام جعل هیچ تضادی ندارند. اما اگر مکلف فقط فرصت انجام یکی از این دو عمل را داشته باشد، تراحم در مقام امتثال پیش می‌آید، نه در جعل. (خراسانی، ۱۴۰۹ق).

• نقد محمدباقر صدر:

وی معتقد است که آخوند در تبیین مسئله تراحم و تفکیک بین تعارض واقعیات و اعتباریات، گاهی دچار ابهام شده و نتوانسته است مرز روشنی بین این دو برقرار کند. به‌طور خاص، صدر تأکید می‌کند که در تراحم، ملاک واقعی (اهمیت و شدت اهمیت وظیفه‌ها) باید مبنای عمل باشد، نه اعتبار صرفی احکام شرعی. تراحم یک امر اعتباری است، نه واقعی. به بیان دیگر، تراحم به معنای تضاد در عالم اعتبار است که به دلیل محدودیت شرایط خارجی رخ می‌دهد و نه در ملاکات واقعی. ملاکات واقعی احکام به تراحم مرتبط نیستند؛ چرا که تراحم تنها به مقام جعل و اعتبار باز می‌گردد.

(صدر، ۱۴۱۰ق)

۸. خلط در مبنای ملاکات احکام

آخوند خراسانی در برخی موارد ملاکات احکام را به‌گونه‌ای بیان می‌کند که گویی ملاکات (مانند مصلحت و مفسده) عین احکام‌اند و از واقعیات خارجی جدا نیستند. در حالی که احکام شرعی، بر اساس ملاکات واقعی جعل می‌شوند، اما خود احکام ماهیتی اعتباری دارند. ایشان معتقد است که حتی وقتی دو حکم شرعی با هم تراحم پیدا می‌کنند (یعنی

امکان انجام هر دو با هم وجود ندارد)، ملاک هر دو حکم (مثل مصلحت یا مفسده‌ای که باعث جعل حکم شده) همچنان باقی است. به عبارت دیگر، او می‌گوید تراحم فقط به سطح اجرای حکم مربوط است، اما واقعیت ملاکات احکام در عالم واقع همچنان وجود دارد. (خراسانی، ۱۴۰۹ق).

• نقد میرزای نائینی:

- عدم امکان بقای ملاکات واقعی در تراحم

"اگر ملاک واقعی حکمی (مثلاً مصلحت) باقی باشد، سقوط آن حکم توجیهی ندارد. بقای ملاک به این معناست که آن مصلحت همچنان اهمیت دارد و نباید حکم مرتبط با آن نادیده گرفته شود. در نتیجه، اگر حکمی ساقط می‌شود، به معنای آن است که ملاک واقعی آن در شرایط تراحم دیگر وجود ندارد یا کمتر اهمیت دارد."

- اشکال در تحلیل تراحم به‌عنوان یک امر واقعی

"تراحم به دلیل محدودیت در شرایط خارجی (مانند زمان یا توانایی مکلف) رخ می‌دهد و ارتباطی به ملاکات واقعی احکام ندارد. بنابراین، تحلیل آخوند که تراحم را به ملاکات مرتبط می‌کند، دچار خلط در مبانی است."

- بی‌توجهی به نظریه ترتب

"وقتی دو حکم با هم تراحم دارند، می‌توان با ترتیب‌بندی تکالیف (مثلاً انجام مهم‌تر در اولویت) هر دو حکم را به‌نوعی حفظ کرد. اما تحلیل آخوند به‌گونه‌ای است که امکان استفاده از ترتب را محدود کرده و به سقوط یکی از احکام منجر می‌شود." (نائینی، ۱۴۰۱ق)

موارد دیگری از خلط بین امور واقعی و امور اعتباری در کتاب کفایه وجود دارد که در این مقاله به موارد مذکور بسنده می‌کنیم.

یافته‌ها

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که:

۱. عدم تفکیک روشن میان امور واقعی و اعتباری در *کفایه الاصول* موجب ابهام در برخی مباحث اصولی شده است.

۲. در مباحثی مانند وضع الفاظ، ملازمه عقل و شرع، حجیت ظواهر و استصحاب و .. مواردی از خلط مفهومی مشاهده می‌شود.
۳. خلط میان این مفاهیم، ناشی از تلاش برای تطبیق امور اعتباری بر واقعیات یا بالعکس بوده است.
۴. این ابهامات می‌تواند در فرآیند استنباط احکام شرعی تأثیر منفی داشته باشد و موجب بروز اختلافات تفسیری میان اصولیان شود.

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش حاکی از آن است که کتاب *کفایه الأصول* به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع اصول فقه، باوجود دقت علمی آخوند خراسانی، در برخی موارد دچار خلط میان امور واقعی و اعتباری شده است. این خلط مفهومی، در مباحث مختلف، به‌وضوح قابل مشاهده است.

برای رفع این مشکل، پیشنهاد می‌شود:

۱. اصولیان در تحلیل‌های خود، به تفکیک دقیق میان امور واقعی و اعتباری توجه بیشتری داشته باشند.^۱
۲. در نظام آموزشی اصول فقه، تعریف و تبیین دقیق این مفاهیم به‌عنوان یک ضرورت مطرح شود.
۳. پژوهش‌های بیشتری برای بررسی خلط مفاهیم در دیگر متون اصولی صورت گیرد.

۱. اعتباریات معانی مختلفی دارد که در مقابل هر یک، واقعیات مربوط به آن قرار دارد. معقولات اولی، معقولات ثانیه فلسفی، معقولات ثانیه منطقی، قواعد فقهی، قوانین حقوقی، انتزاعیات، تصوره‌های نیش غولی که نه منشأ خارجی دارند و نه منطبق علیه خارجی ومطلق معانی اعم از مفاهیم و ماهیات.

منابع و مآخذ

۱. خراسانی، محمد کاظم. (۱۴۰۹ق). *کفایه الأصول*. قم: مؤسسه آل‌البيت.
۲. مظفر، محمدرضا. (۱۴۲۷ق). *أصول الفقه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. سبزواری، محمدباقر. (۱۳۸۷). *القواعد الفقهیه*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۴. خوئی، ابوالقاسم. (۱۴۱۲ق). *مصباح الأصول*. قم: مؤسسه امام صادق.
۵. شهید صدر، محمدباقر. (۱۴۳۲ق). *دروس فی علم الأصول*. قم: مؤسسه نشر آثار شهید صدر.
۶. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۳). *مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی*. تهران: انتشارات صدرا.
۷. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۰). *فلسفه حقوق*. قم: مرکز نشر اسراء.
۸. سبحانی، جعفر. (۱۴۲۲ق). *اصول الفقه المقارن*. قم: مؤسسه امام صادق.
۹. علوی، سیدکاظم. (۱۳۹۲). *نظریه‌های اعتباری در اصول فقه*. تهران: انتشارات سمت.
۱۰. اراکی، محمدعلی. (۱۴۰۴ق). *بداية الوصول الى علم الأصول*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۱. بجنوردی، محمدتقی. (۱۴۱۶ق). *القواعد الفقهیه*. قم: مرکز نشر آثار اسلامی.
۱۲. سبحانی، جعفر. (۱۴۰۵ق). *المناهج الفقهیه فی الفكر الإسلامی*. قم: دارالقرآن الکریم.
۱۳. حیدری، محمدمهدی. (۱۳۹۰). «تحلیل مفهومی خلط واقعی و اعتباری در اصول فقه»، *فصلنامه علوم اسلامی*.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۰۲ق). *نهایة الحکمة*. قم: دارالمعارف الاسلامیه.
۱۵. کدیور، محسن. (۱۳۸۸). *دین و دولت
۱۶. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ق). *فرائد الاصول*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۷. نائینی، محمدحسین. (۱۴۱۷ق). *فوائد الأصول*. قم: جامعه مدرسین.
۱۸. نائینی، میرزا حسین (۱۴۰۱ق). *تبییهات، جلد ۱*. تهران: انتشارات اسلامی.
۱۹. صدر، سید محمد باقر (۱۴۲۰ هـ.ق). *فلسفتنا، بیروت: دارالتعارف
۲۰. طباطبایی، سید محمدحسین (بی‌تا). *حاشیه بر کفایه الاصول*. قم: مؤسسه نشر اسلامی
۲۱. محمد فاضل لنکرانی. *محاضرات فی أصول الفقه*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار فاضل لنکرانی، بی‌تا
۲۲. علامه طباطبایی. *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی‌تا
۲۳. روح‌الله خمینی. *تهذیب الأصول*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی‌تا
۲۴. طباطبایی، سید محمدحسین. *أصول فلسفه و روش رئالیسم*. جلد دوم. تهران: انتشارات صدرا، چاپ اول، ۱۳۶۸. (بحث اعتباریات، صفحات ۵۹-۶۵)
۲۵. شیخ محمد حسین اصفهانی (کمپانی) *نهایة الدرايه فی شرح الکفایه* چاپ مؤسسه نشر اسلامی، قم، جلد اول، مبحث حقیقت اوامر.
۲۶. خوئی، سید ابوالقاسم. *محاضرات فی أصول الفقه* چاپ دارالهادی، قم، جلد اول، مبحث اوامر.
۲۷. مطهری، مرتضی. *اعتباریات* موجود در *مجموعه آثار شهید مطهری، جلد ۶*، بخش اعتباریات، چاپ صدرا، تهران.